



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم، شماره ۲۷، زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۸۷-۶۳

تحلیل کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی و تطبیق آن با نظریه راندال^۱

مریم جعفرزاده^۲

علیرضا فولادی^۳

امیرحسین مدنی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

چکیده

سنایی، پایه‌گذار شعر عرفانی فارسی، از شاعرانی است که به‌طور عملی و گاه نظری کوشیده است زبان عرفان را بشناساند. تاکنون درباره زبان عرفانی نظریه‌های متعددی پدید آمده است. این نظریه‌ها آنجا که مبتنی بر نظریه‌های کلی‌تر زبان دین مطمح نظر قرار می‌گیرند، در دو دسته نظریه‌های شکل‌گرا و نظریه‌های نقش‌گرا می‌گنجد. از جمله نظریه‌های نقش‌گرا درباره زبان تجربه‌های متافیزیکی، نظریه جان هرمن راندال است. این فیلسوف، دین را مانند علم و هنر یک نوع فعالیت بشری سهیم در فرهنگ انسانی می‌داند و برای رموز و اساطیر دینی چهار نقش برمی‌شمارد. مقاله حاضر به تحلیل تازه‌ای از کارکردهای حکایت در کتاب *حدیقه الحقیقه سنایی* و تطبیق آنها با نظریه راندال می‌پردازد و با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JML.2022.38865.2293

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

jafarzadeh@grad.kashanu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

fouladi@kashanu.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. m.madani@kashanu.ac.ir

استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نتیجه می‌گیرد که اولاً سنایی حکایت را برای دو منظور، یکی تبیین مسائل هستی‌شناسانه، شامل مسائل خداشناسانه، جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و دیگری اصلاح مشکلات اجتماعی به کار می‌برد و ثانیاً حکایات حدیقه سنایی از میان چهار نقش مورد نظر راندال، در وهله اول، بیشتر نقش برانگیختن حس عملی و تقویت تعهد عملی (انسان‌شناسانه) و در وهله بعد، نقش برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی (اجتماعی) را برعهده دارد و دو نقش دیگر از این چهار نقش، یعنی انتقال تجربه‌های بیان‌ناپذیر انسانی (خداشناسانه) و ایضاح نظام شکوهمند الهی (جهان‌شناسانه) کمتر مورد توجه این شاعر عارف بوده‌است. این نقش‌ها عرفان سنایی را در سایه مکتب خراسان قرار می‌دهند که بیشتر به انسان‌گرایی و جامعه‌گرایی مشهور است.

واژه‌های کلیدی: زبان عرفان، حکایت، حدیقه‌الحقیقه، سنایی، راندال.

۱- مقدمه

زبان تجربه‌های ماورای طبیعی تاکنون مورد توجه صاحب‌نظران بسیاری از افلوپین تا ابن سینا و تا فیلسوفان معاصر مانند ویلیام جیمز و و.ت. استیس بوده است و این موضوع گاه با عنوان زبان دین و گاه با عنوان زبان عرفان مطمح نظر آنان قرار گرفته است (علی‌زمانی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۹۱؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۳۲؛ همان، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۸). نظریه‌هایی که تاکنون درباره زبان دین و زبان عرفان مطرح شده‌اند، در دو دسته می‌گنجند: یک دسته نظریه‌های شکل‌گرا مانند نظریه‌های تشبیهی، مجازی، استعاره‌ای، کنایی، تمثیلی، رمزی و اسطوره‌ای و دسته دیگر نظریه‌های نقش‌گرا مانند نظریه‌های احساسی، فعالیتی، اخلاقی و شاعری (فولادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۲۳). از زمره نظریه‌های نقش‌گرا، نظریه جان هرمن راندال (J.H.Randal) است که با تأثیر از نظریه پل تیلیش به آن پرداخته است. پل تیلیش از فیلسوفانی است که به نظریه نمادین زبان معتقد است. به عقیده وی هر سخن درباره غایت قصوا، یعنی خداوند، دارای معنای نمادین است و زبان دین، زبان نمادین است (Tillich, 1957:42). راندال درباره زبان دین، به دیدگاهی می‌پردازد که مبتنی بر نمادگرایی تیلیش است. راندال دین را نوعی فعالیت بشری می‌پندارد که مانند علم و هنر، سهم خاص خود را در فرهنگ انسانی ایفا می‌کند و منشأ هماهنگی درونی و بیرونی انسان

می‌شود. به گفته راندال نمادهای دینی همراه با نمادهای اجتماعی و هنری به گروه نمادهایی تعلق دارند که هم غیرنماینده‌وار هستند و هم غیرشناختاری. به دیگر سخن، این نمادها نماد شیء خارجی‌ای نیستند که سواى تأثیر آن‌ها چیزی باشد. (راندال، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۳) راندال با این دیدگاه سرانجام برای رموز و اساطیر دینی چهار نقش ذکر می‌کند.

چنان‌که می‌دانیم سنایی غزنوی نخستین شاعر زبان فارسی است که کوشیده است آموزه‌های عرفانی را در قالب منظومه‌های داستانی عرضه دارد و بر این پایه، تحلیل کارکردهای حکایات در *حدیقه الحقیقه سنایی* و تطبیق آن با نظریه راندال می‌تواند به ما برای شناخت هرچه بیشتر زبان عرفان یاری برساند. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و به شیوه تحلیل محتوای کمی- کیفی به بررسی این پرسش‌ها می‌پردازد که اولاً چه دسته‌بندی‌های جدیدی از کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی می‌توان یافت؟ و ثانیاً هر یک از این کارکردها با کدام نقش از نقش‌های چهارگانه نظریه فعالیت راندال هماهنگی بیشتری دارند؟

۲- پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره سنایی و آثارش نوشته شده‌است اما آنچه در پیشینه این پژوهش قابل توجه است، بحث حکایت در آثار سنایی است.

فرخ‌نیا (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی»، مقولات پیوند حکایت‌ها با متن، عناصر سازنده داستان شامل طرح و پیرنگ، درونمایه، شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی، روایت، زمان و مکان را بررسی کرده است. میرزایی خلیل آبادی و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله «الگوی ساختاری-ارتباطی حکایت‌های حدیقه» براساس الگوی ارتباطی یا کوبسن، کارکرد ارجاعی را پربرسامدترین کارکرد در حکایات حدیقه عنوان کرده است. قانونی (۱۳۹۲) در مقاله «نگرش سنایی به داستان در حدیقه و دیوان (اشراف سنایی بر قالب داستان و نوآوری‌های او در این زمینه)»، به گونه‌های داستان در حدیقه و شیوه داستان‌پردازی در دیوان سنایی پرداخته است. مؤذنی و خلیلیان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نظام داستان‌پردازی در حکایات حدیقه سنایی» با بررسی سی حکایت از

حدیقه نتیجه گرفته‌اند که حکایات سنایی بسیاری از ویژگی‌های داستان‌های کمینه‌گرا را دارد.

آنچه پژوهش پیش‌رو را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد، یکی نگاه تازه به کارکردهای حکایت در حدیقه و دیگری توجه به نظریه راندال در تطبیق با این کارکردهاست که در هیچ‌یک از پژوهش‌های گذشته دیده نشد.

۳- سنایی و حکایت

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی عارف بزرگ ایرانی در سال ۴۶۷ ه.ق در غزنه متولد شد و در همین شهر به سال ۵۲۹ ه.ق درگذشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۴). استفاده از معارف عصری و زمینه‌های دینی و فلسفی، اشاره به قصص و حکایات و تمثیل‌های مذهبی و اجتماعی و رمزها و اسطوره‌های اقوام و ملل، شعر سنایی را در مرتبه‌ای قرار داده که مثل بسیاری از خداوندان سخن پارسی، نظیر مولوی و حافظ، نیاز به بررسی و تفسیر دارد (یاحق، ۱۳۶۵: ۶۰).

دو سیاست مهم و اصولی که سنایی در انتقال اندیشه‌ها و یافته‌های دینی خود به دیگران برمی‌گزیند، استفاده از شعر به سبب تأثیرگذاری آن و نیز استفاده از ژانر داستان است (قانونی، ۱۳۹۲: ۹۳). ساختار داستان در مفهومی که امروزه از آن در نظر داریم، در داستان‌های قدیم و به‌خصوص در حکایت‌ها و تمثیل‌های فرعی و مستقل که حوادث در آن‌ها بر اساس سیر طبیعی زمان طرح می‌شود، چندان وجود ندارد (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۰۷). با این حال، کاربرد نام داستان بر همه نوشته‌ها و گفته‌هایی که عناصری از داستان‌مندی دارند، جایز است. همه داستان‌های حدیقه به شیوه حکایت پدید آمده‌اند. حکایت در زبان فارسی به معنای داستان، سرگذشت یا قصه‌ای معمولاً کوتاه، موضوع بسیار مهم یا عجیب، افسانه، ماجرا و به‌صورت اسم مصدر به معنای بازگو کردن موضوعی است (انوری، ۱۳۸۲: ذیل حکایت). در فرهنگنامه ادبی فارسی نیز در تعریف حکایت آمده است: «حکایت نوعی قصه نظوم یا منشور است که غالباً با شیوه‌ای توصیفی و از زبان نویسنده-راوی ماجرای ساده‌ای را بیان می‌کند... و ساختارش در جهت تأیید قصد و غرض نویسنده گسترش می‌یابد» (انوشه، ۱۳۷۶: ذیل حکایت). حکایت از لحاظ ادبی به نوعی

داستان ساده و غالباً مختصر، واقعی یا ساختگی گفته می‌شود که در میان مردم شهرت یافته و نویسندگان و شاعران از آن برای روشنگری مطالب و مقاصد خود، یا به منظور زیبایی و قوت بخشیدن به کلامشان سود می‌جویند (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۷۹).

۳-۱ نام‌های حکایت در حدیقه

در حدیقه سنایی حکایت با چند عنوان آمده است که عموماً شامل تعریف خود حکایت‌اند. این عنوان‌ها عبارت‌اند از:

حکایت: عنوانی که سنایی بیشتر داستان‌های خویش را ذیل آن آورده است، مانند «حکایت مرغ با گبر» (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

تمثیل: عنوان دیگری است که سنایی برای حکایاتش به کار می‌برد و «در لغت به معنی مثل آوردن، داستان و یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن است، مترادف قصه و حکایت استعمال شده است» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۱۸۵). برای نمونه، در نخستین تمثیل حدیقه، چنین عنوانی وجود دارد: «التمثیل فی شان من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی جماعه العُمیان و احوال الفیل» (سنایی، ۱۳۸۳: ۶۹)

صفت: در جایی، سنایی با عنوان «صفت جنگ جمل» (همان: ۲۵۵) به بیان تاریخ می‌پردازد و برای بیان حکایت تاریخی از عنوان صفت بهره می‌برد.

قصه: عنوان دیگری که سنایی برای حکایت به کار برده است. در جایی که شرح افعال قیس را پس از نزول آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵) با عنوان «قصه قیس بن عاصم» (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۲۹) می‌آورد.

داستان باستان: عنوانی که سنایی تنها یک بار و آن هم در مورد حکایت ابله و اشتر (همان: ۸۳) در حدیقه به کار برده است.

گاهی سنایی برای عنوان برخی از حکایات، عباراتی را به حکایت عطف می‌کند: **حکایت و تمثیل:** از برخی عناوین حکایات حدیقه، مانند «حکایت مرد یخ فروش؛ التمثیل فی دارالغرور» (همان: ۴۱۹) چنین برمی‌آید که سنایی حکایت را به مثابه «مثل آوردن» یا همان تمثیل استفاده می‌کرده است.

حکایت و مثل: گاه سنایی، چنان که در عنوان «گفت بهلول را یکی داهی» (همان: ۳۶۶)

می‌بینیم، عنوان «حکایت و مثل» را باهم آورده است.

حکایت و ضرب المثل: گاه در حدیقه، حکایت ذیل عنوان «حکایت و ضرب المثل» (همان: ۶۷۳) می‌آید.

مثل و قصه: گاه سنایی قصه تاریخی را با عنوان مثل و قصه می‌آورد؛ چنان که یک جا می‌گوید: «المثل فی الخشوع و حضور القلب فی الصلوة قصه امیر المؤمنین علیه السلام» (همان: ۱۴۰)

۲-۳ شمار حکایات در حدیقه

تاکنون در باره شمار حکایات حدیقه سنایی دو دیدگاه به دست داده‌اند. خاتمی (۱۳۹۳)، شمار این حکایات را ۱۰۲ حکایت دانسته است و میرزایی خلیل آبادی و دیگران (۱۳۹۰) شمار آنها را ۱۱۲ حکایت برشمرده‌اند. با این حال، طبق شمارش دقیق ما براساس تصحیح مدرس رضوی، شمار حکایات حدیقه ۱۲۳ حکایت است که در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. حکایات حدیقه

شماره	مصراع اول	صفحه	شماره	مصراع اول	صفحه
۱	بود شهری بزرگ در حد غور	۶۹	۶۳	خواست وقتی ز عجز دینداری	۴۱۰
۲	رادمردی ز غافلی پرسید	۷۱	۶۴	بود در روم بلبل و زاغی	۴۱۰
۳	رادمردی کریم پیش پسر	۷۵	۶۵	بود در شهر بلخ بقالی	۴۱۱
۴	ابلهی دید اشتری به چرا	۸۳	۶۶	آن سلیمان که در جهان قدر	۴۱۲
۵	پسری احوال از پدر پرسید	۸۴	۶۷	گفت در وقت مرگ اسکندر	۴۱۲
۶	کرد روزی عمر به رهگذری	۹۳	۶۸	آن شنیدی که با سکندر راد	۴۱۳
۷	ثوری از بایزید بسطامی	۹۵	۶۹	نوح را عمر جمله ده صد بود	۴۱۵

شماره	مصراع اول	صفحه	شماره	مصراع اول	صفحه
۸	یاد دار این سخن از آن بیدار	۹۵	۷۰	داشت لقمان یکی کریجی تنگ	۴۱۶
۹	زالکی کرد سر برون ز نهفت	۱۰۷	۷۱	مثلت هست در سرای غرور	۴۱۹
۱۰	آن بنشیده‌ای که بی نم ابر	۱۰۷	۷۲	آن چنان شد که در زمین هری	۴۳۸
۱۱	نه پرسید کاهلی ز علی	۱۰۸	۷۳	شوی خود از زنی بدید دژم	۴۴۳
۱۲	به پسر شیخ گورکانی گفت	۱۱۵	۷۴	دوستی دوست را به مهمان شد	۴۴۵
۱۳	در مناجات پیر شبلی گفت	۱۱۶	۷۵	آن شنیدی که عمر خطاب	۴۴۷
۱۴	حاتم آنگه که کرد عزم حرم	۱۱۷	۷۶	قصه‌ای یاد دارم از پدران	۴۵۴
۱۵	آن زمان کز خدای نزد رسول	۱۲۹	۷۷	آن شنیدی که در عرب مجنون	۴۵۷
۱۶	روبهی پیر روبهی را گفت	۱۳۲	۷۸	آن شنیدی که رفت زی قاضی	۴۵۹
۱۷	بود پیری به بصره در زاهد	۱۳۳	۷۹	بود عمر نشسته روزی فرد	۴۶۰
۱۸	زاهدی از میان قوم بتاخت	۱۳۳	۸۰	رفت زی روم و فدلی از اسلام	۴۶۱
۱۹	در احد میر حیدر کرار	۱۴۰	۸۱	بود مردی معیل بس رنجور	۴۶۴
۲۰	بوشعیب الابی امامی بود	۱۴۳	۸۲	کودکی با حریف بی انصاف	۴۶۶
۲۱	کور را گوهری نمود کسی	۱۵۵	۸۳	آن شنیدی که حامد لفاف	۴۶۸

۷۰ / تحلیل کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی و تطبیق آن با نظریه راندال / جعفرزاده و ...

شماره	مصراع اول	صفحه	شماره	مصراع اول	صفحه
۲۲	آن شنیدی که تا خلیل چه گفت	۱۶۸	۸۴	خواجهای را به مردمی در بست	۴۶۹
۲۳	بر نهاده ز بهر تاج قدم	۱۹۵	۸۵	آن شنیدی که پیر با همراه	۴۸۱
۲۴	شب معراج چون به حضرت رفت	۲۲۴	۸۶	آن شنیدی که گفت دمسازی	۴۸۳
۲۵	سعد وقاص و عمر معدی را	۲۳۸	۸۷	بود مردی علیل از ورمی	۴۸۴
۲۶	در جمل چون معاویه بگریخت	۲۵۵	۸۸	بود اندر سرخس یک روزی	۴۸۵
۲۷	روزصفین چو حرب دریوست	۲۵۶	۸۹	صوفی‌ای از عراق باخبری	۴۹۵
۲۸	پسر ملجم آن سگ بددین	۲۵۷	۹۰	پسری داشت شیخ ناهموار	۴۹۵
۲۹	کرد خصمان برو جهان فراخ	۲۶۴	۹۱	دید یک شب به خواب عبدالله	۵۴۴
۳۰	دشمنان قصد جان او کردند	۲۶۸	۹۲	آن شنودی که بود چون در خورد	۵۴۵
۳۱	بود در شهر کوفه پیرزنی	۲۷۱	۹۳	احنف قیس بهر جمعی اسیر	۵۴۸
۳۲	گفت روزی مرید خود را پیر	۲۸۶	۹۴	گفت روزی حکایتی پیری	۵۵۰
۳۳	گفت روزی مرید با پیری	۲۸۷	۹۵	چون تبه شد خلافت مأمون	۵۵۱
۳۴	عبدالله رواحه یار رسول	۲۸۸	۹۶	همچنین شاه ماضی با جود	۵۵۲
۳۵	در مناجات با خدا موسی	۲۸۹	۹۷	حاجبی برد جام نوشروان	۵۵۳
۳۶	یافت آینه زنگی‌ای در راه	۲۹۰	۹۸	روزی از روزها به وقت بهار	۵۵۷

شماره	مصراع اول	صفحه	شماره	مصراع اول	صفحه
۳۷	معن دادی خمی درم به دمی	۳۰۶	۹۹	شحنه‌ای در دهی شبی سرمست	۵۶۱
۳۸	آن شنیدی که ابلهی برخاست	۳۱۶	۱۰۰	آن شنیدی که در دهی پیری	۵۶۲
۳۹	رافضی را عوام در تف کین	۳۱۷	۱۰۱	شاه شاهان یمین دین محمود	۵۶۳
۴۰	آن یکی خیره زاشتری پرسید	۳۲۰	۱۰۲	گفت یک روز کوفی‌ای به هشام	۵۶۵
۴۱	شبلی آنکه که کرد از خود صید	۳۲۲	۱۰۳	آن شنیدی که گفت نوشروان	۵۶۸
۴۲	شبلی از پیر روزگار جنید	۳۲۴	۱۰۴	شاه محمود زاولی به شکار	۵۶۹
۴۳	عاشقی را یکی فسرده بدید	۳۲۷	۱۰۵	بشنو تا ابوحنیفه چه گفت	۵۷۲
۴۴	دل خریدار نیست جز غم عشق	۳۲۹	۱۰۶	به نقیسی بگفت روزی امین	۵۷۸
۴۵	این چنین خوانده‌ام که در بغداد	۳۳۱	۱۰۷	سال قحطی یکی به کسری گفت	۵۸۱
۴۶	رفت وقتی زنی نکو در راه	۳۳۲	۱۰۸	یافت شاهی کنیزکی دلکش	۵۸۴
۴۷	لب چو بگشاد پیر فرزانه	۳۵۱	۱۰۹	آن شنیدی که زاهدی آزاد	۶۴۵
۴۸	آن شنیدی که دره عیسی	۳۵۳	۱۱۰	آن شنیدی که در حد مرداشت	۶۴۷
۴۹	دید وقتی یکی پراکنده	۳۶۰	۱۱۱	کلکی بر مناره کودک خرد	۶۵۷
۵۰	گفت بهلول را یکی داهی	۳۶۶	۱۱۲	آن جوانی به درد می نالید	۶۶۴

شماره	مصراع اول	صفحه	شماره	مصراع اول	صفحه
۵۱	گفت مردی ز ابلهی رازی	۳۶۷	۱۱۳	بود گرمی به کار در یوزه	۶۶۵
۵۲	گفت روزی به جعفر صادق	۳۶۷	۱۱۴	آن شنیدی که بد به شهر هری	۶۶۸
۵۳	به گدایی بگفتم ای نادان	۳۶۸	۱۱۵	آن شنیدی که از کم آزاری	۶۷۳
۵۴	پیش از آدم زدست کوتاهی	۳۸۳	۱۱۶	قحطی افتاد وقتی اندر ری	۶۷۴
۵۵	آن بنشینده‌ای که در راهی	۳۸۷	۱۱۷	بود بقراط را خمی مسکن	۶۸۹
۵۶	از زره بود پشت حیدر فرد	۳۸۷	۱۱۸	دید وقتی عزیز عزرائیل	۶۹۰
۵۷	نه پرسید از جحی چیزی	۳۸۸	۱۱۹	بود وقتی منجمی کانا	۷۰۲
۵۸	روح را چون ببرد روح امین	۳۹۱	۱۲۰	ابن خطاب آن به مردی فرد	۷۲۲
۵۹	در اثر خوانده‌ام که روح ...	۳۹۲	۱۲۱	آن شنیدی که بود پنبه‌زنی	۷۳۱
۶۰	آن شنیدی که در طواف زنی	۳۹۸	۱۲۲	آن شنیدی که رفت نادانی	۷۳۳
۶۱	آن شنیدی که بود مردی کور	۴۰۷	۱۲۳	آن شنیدی که مرغکی در شیخ	۷۴۰
۶۲	آن شنیدی که در ولایت شام	۴۰۸			

۳-۳ کارکردهای حکایت در حدیقه

داستان‌ها را به دو بخش عمده ادبیات داستانی تفریحی و ادبیات داستانی تحلیلی طبقه‌بندی کرده‌اند. ادبیات داستانی تفریحی صرفاً برای گذراندن وقت به شکل دلپذیر نوشته می‌شود و ادبیات داستانی تحلیلی برای آگاهی بخشیدن به زندگی و عمق بخشیدن به آن نوشته می‌شود (پرین، ۱۳۸۷: ۲۰). اساساً در زبان عرفان چیزی صرفاً به منزله تفریح جایگاه ندارد و بر این پایه حکایات حدیقه نیز از نوع ادبیات داستانی تحلیلی است. پیشینه پژوهش درباره حکایات حدیقه سنایی نشان می‌دهد که پژوهشگران تاکنون دو

کارکرد اصلی برای حکایات این مثنوی قائل شده‌اند: یکی کارکرد تعلیم و دیگری کارکرد انتقاد. باین حال، به نظر می‌رسد این کارکردشناسی‌ها بیشتر جنبه گونه‌شناختی دارند تا جنبه معرفتی و آنجا که گاه از جنبه معرفتی این دست آثار سخن رفته، همچنان به این مسئله نگاه کلی شده است، چنان که پورنامداریان مهم‌ترین و نخستین تعهد شعر تعلیمی را ابلاغ معرفت در یکی از حوزه‌های اندیشه بشری می‌داند (پورنامداریان، ۱۳۹۹: ۳۰۹).

به هر حال «در تعلیم سنایی، نقل انواع داستان و حکایت و بازگویی روایت‌های تاریخی یا مناظره‌ها و گفتگوی بزرگان دین و اخلاق و تصوف چه از منظر هنر شاعری و چه به قصد حکمت‌آموزی و تعلیم صوفیانه، یکی از مبانی کار او بوده‌است» (تقوی، ۱۳۸۵: ۶۰). همچنین سنایی گاه برای انتقاد از اوضاع اجتماعی از داستان کمک می‌گیرد. به عقیده حسن‌زاده سنایی در دوران پیری، منتقد سیاسی-اجتماعی و آرمان‌خواه است و در نقد خود ساختارها را هدف گرفته و اصلاح آنها را می‌خواهد (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۳۹). با این همه، دقت نظر در کارکردهای معرفتی حکایات حدیقه دیدگاه دقیق‌تری در این‌باره به ما می‌دهد. از این چشم‌انداز سنایی در کاربرد حکایات حدیقه، دو کارکرد معرفتی: یکی کارکرد هستی‌شناسانه با سه شاخه خداشناسانه، جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و دیگری کارکرد اجتماعی داشته است.

۳-۳-۱ کارکرد خداشناسانه

شماری از حکایات سنایی محتوای خداشناسانه دارند. این دسته از حکایات حجم قابل توجهی ندارند و تنها شش مورد و ۶/۸ درصد از حکایات سنایی را شامل می‌شوند. برای نمونه حکایت زیر سرگذشت مردی را می‌گوید که از سرخستگی زن و فرزندانش را رهامی کند و به شهری دیگر می‌رود. در بین راه به سرچاهی مردی را می‌بیند که به او می‌گوید:

از من ای خواجه صد درم بستان مرغ را ز آب تشنگی بستان
دلو و جبل اینک و چهی پرآب آب ده مرغ را سبک بشتاب
مرد شاد می‌شود، اما هرچه به مرغ آب می‌دهد، مرغ سیراب نمی‌گردد. سرانجام مرد با

خستگی دست از کار می کشد و خود را امتحان الهی تلقی می کند:

مر ورا گفت مرد کای نادان	امتحان توأم من از یزدان
تو مر این مرغ را ز چاه پرآب	نتوانی ز آب داد اسباب
ده عیال ضعیف چون داری	طفل را خیر خیر بگذاری
رو سوی خانه باز شو بشتاب	کار اطفال خویش را دریاب
من که روزی دهم توانایم	راه ارزاق بر تو بگشایم
جان بدادم همی دهم روزی	در غم نان چرا تو دل سوزی
جان بدادم دهمت نان هر دم	جان مدار از برای نان در غم

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۶۴)

سنایی در حکایت بالا به رزاقیت خداوند اشاره دارد.

۳-۲-۳ کارکرد جهان شناسانه

در این دسته حکایاتی قرار می گیرند که محتوای جهان شناسانه دارند و به شناخت بهتر جهان و حتی به شناخت بهتر خدا از این طریق کمک می کنند. این دسته از حکایات با هشت داده تنها ۶/۵ درصد از حجم حکایات حدیقه را شامل می شوند. برای نمونه حکایت زیر نشان از نظام قانونمند هستی دارد:

پسری احوال از پدر پرسید	کای حدیث تو بسته را چو کلید
گفتی احوال یکی دو بیند چون	من نیستم از آنچه هست افزون
احوال ار هیچ کژ شمارستی	بر فلک مه که دوست چارستی
پس خطا گفت آنکه این گفت است	احوال ار طاق بنگرد جفت است
ترسم اندر طریق شارع دین	همچنانی که احوال کژبین
هست شایسته گرچت آمد خشم	طاق ابرو برای جفتی چشم
یا چو ابله که با شتر پیکار	کرده بیهوده از پی کردار

(سنایی، ۱۳۸۳: ۸۳)

۳-۳-۳ کارکرد انسان‌شناسانه

بیشترین حجم حکایات در حدیقه دارای محتوای انسان‌شناسانه است. هشتاد و نه حکایت (۷۲/۳ درصد) حدیقه در این کارکرد قرار می‌گیرند. برای نمونه، ضمن حکایت به چرا رفتن شتران در ولایت شام، شتری مست قصد هلاک مرد نادانی را دارد. مرد فرار می‌کند و شتر در پی او می‌دود. مرد در راه چاهی می‌بیند و چون به چاه می‌افتد، دست در خاربنی می‌زند و خود را محکم نگه می‌دارد. از طرفی در ته چاه اژدهایی می‌بیند که دهان باز کرده است و زیر پایش جفتی مار خوابیده است و یک جفت موش سپید و سیاه نیز بر سر چاهند و خاربنان را می‌بُرند. مرد نادان پس از این حالت به خدا پناه برده، درمی‌یابد در گوشه‌های خاراندکی ترنجبین است. بنابراین مشغول خوردن آن می‌شود و خوف و ترس را فراموش می‌کند.

عناصر این داستان هر کدام نمادی است که سنایی خود آنها را اینگونه معنی می‌کند:

تویی آن مرد و چاهت این دنیی	چار طبیعت بسان این افعی
آن دو موش سیه سفید دژم	که بُرد بیخ خار بُن در دم
شب و روزست آن سپید و سیاه	بیخ عمر تو می‌کنند تباه
اژدهایی که هست بر سر چاه	گور تنگست زان نه‌ای آگاه
بر سر چاه نیز اشتر مست	اجل است ای ضعیف کوتاه‌دست
خار بُن عمر تست یعنی زیست	می‌ندانی ترنجبین تو چیست
شهو‌تست آن ترنجبین ای مرد	که ترا از دو گون غافل کرد

(همان: ۴۰۸-۴۰۹)

۳-۳-۴ کارکرد اجتماعی

در برخی حکایات حدیقه از اوضاع جامعه و فرهنگ مردم انتقاد می‌شود. سنایی در این حکایات موضوعات اجتماعی را بیشتر با زبان طنز و هزل بیان می‌کند. برای نمونه در حکایتی با عنوان «فی التمثل الصوفی» (سنایی، ۱۳۸۳: ۶۶۸) خالی بودن مساجد، فسق زاهد و ریای حاکم بر جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. طنز حاکم در این داستان بسیار گزنده است و اساساً از همین جاست که طنزهای سنایی با همان عنوان و کنش‌های بی‌پروای سنتی

«هزل» پا می‌گیرد. شمار حکایات اجتماعی سنایی بیست مورد است که تنها ۱۶/۲۶ درصد از حجم کل حکایات را دربردارد. برای نمونه حکایت زیر اوضاع اجتماعی جامعه و ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌های شحنه و قاضی را به تصویر کشیده است:

آن شنیدی که در دهی پیری	خورد ناگه ز شحنه‌ای تیری
رفت در پیش قاضی آن درویش	گفت بنگر مرا چه آمد پیش
شحنه سرمست بود در میدان	تیری افکند و زد مرا بر جان
قاضی او را بگفت از سر خشم	قلبانانگه نداری چشم
تیر شحنه به خون بیالودی	تا مرا درد سر بیفزودی
جفت گاو به شحنه ده ده	وز چنین درد سر به نفس بجه
تا دل شحنه بر تو گردد خوش	ورنه اندر زند به جانت آتش
ای ملک سیرت ملک سیما	ملک دنیا به توست درد و دوا
زین چنین قاضیان هرزه درای	خلق را گوش کن ز بهر خدا

(سنایی، ۱۳۸۳: ۵۶۲)

جدول ۲. کارکردهای معرفتی حکایت در حدیقه سنایی

کارکردها	بسامد	فراوانی
خداشناسانه	۶	۴/۸٪
جهان‌شناسانه	۸	۶/۵٪
انسان‌شناسانه	۸۹	۷۲/۳٪
اجتماعی	۲۰	۱۶/۲۶٪
تعداد	۱۲۳	۱۰۰٪

۴. کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی از دیدگاه نظریه راندال

چنان‌که گفته شد نظریه فعالیت از جمله نظریات نقش‌گرایانه‌ای است که راندال بیان کرده است. او معتقد است دین نوعی فعالیت بشری است که مانند علم و هنر، سهم خاص خود را در فرهنگ انسانی ایفا می‌کند و منشأ هماهنگی درونی و بیرونی انسان می‌شود (راندال، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۳). بر اساس این نظریه، داستان‌ها و اساطیر جدای از آنکه به چیزی

در بیرون خود ارجاع دهند، دارای این نقش‌ها هستند: «برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی، برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی، انتقال تجربه‌های بیان‌ناپذیر انسانی و سرانجام ایضاح نظام شکوهمند الهی» (فولادی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). داستان‌های حدیقه براساس این نظریه، کمابیش در چهار نقش مذکور می‌گنجند.

۴-۱ برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی

راندال معتقد است «نمادهای دینی احساسات را برمی‌انگیزند و انسان‌ها را به عمل وامی‌دارند؛ این نمادها بدین دلیل تعهد عملی انسان‌ها را به آنچه فکر می‌کنند برحق است، تقویت می‌کنند» (راندال، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۴).

بیشترین حجم حکایات سنایی در این دسته قرار می‌گیرد. در حکایت زیر هدف سنایی ترغیب انسان برای مبارزه با نفس است:

بود پیری به بصره در زاهد	که نبود آن زمان چنو عابد
گفت هر بامداد برخیزم	تا از این نفس شوم بگریزم
نفس گوید مرا که هان ای پیر	چه خوری بامداد کن تدبیر
باز گو مر مرا که تا چه خورم	منش گویم که مرگ و در گذرم
گوید آنگاه نفس من با من	که چه پوشم بگویمش که کفن
بعد از آن مر مرا سؤال کند	آروزهای بس محال کند
که کجا رفت خواهی ای دل کور	منش گویم خموش تالب گور
تا مگر بر خلاف نفس نفس	بتوانم زدن ز بسیم عسس
بخ بخ آن کس که نفس را دارد	خوار و در پیش خویش نگذارد

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

یا در حکایت زیر سنایی در گفتگوی دو روباه پرهیز از اطمینان و ایمنی از خویشان را یادآور می‌شود:

روبهی پیر روبه‌ی را گفت	کای تو با عقل و رای و دانش جفت
چابکی کن دو صد درم بستان	نامه ما بدین سگان برسان
گفت اجرت فزون ز در دسر است	لیک کاری عظیم با خطر است

زین زیان چونکه جان من فرسود
درمت آنگهم چه دارد سود
ایمنی از قضایت ای الله
هست نزدیک عقل عین گناه
ایمنی کرد هر دو را بدنام
آن عزازیل و آن دگر بلعام
(همان: ۱۳۲)

از تعداد صد و بیست و سه حکایت، هشتاد و نه حکایت در حدیقه در این نقش قرار دارند که نسبت به سه نقش دیگر بسامد بالایی نشان می‌دهند.

۴-۲ برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی

«نمادهای دینی موجب برانگیختن حس تعاون و همبستگی می‌شوند و از این رو باعث انسجام و اتحاد جامعه از طریق پاسخ و واکنش مشترک به نمادها می‌شوند» (راندال، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۴). حکایاتی که در این دسته قرار می‌گیرند بیشتر بر روابط اجتماعی و چگونگی ارتباط حاکم با مردم تأکید دارند.

داستان خواب عبدالله بن عمر که از پدر درباره حساب و کتاب قیامت می‌پرسد و پدر از شکستن پای گوسفندی که سبب رنجوری اش در قیامت بوده می‌گوید، درواقع حس مسئولیت در برابر کل موجودات جهان را برمی‌انگیزد:

کار من صعب بود با غم و درد
عاقبت عفو کرد و رحمت کرد
گوسفندی ضعیف در بغداد
رفت بر بول و ناگهان بفتاد
گشت رنجور و پای وی بشکست
صاحب وی به دامنم زد دست
گفت انصاف من بده به تمام
که تو بودی امیر بر اسلام
گشت رنجور و پای وی بشکست
صاحب وی به دامنم زد دست
تا به امروز من دوازده سال
بوده‌ام مانده در جواب سؤال
(سنایی، ۱۳۸۳: ۵۴۴)

سنایی در جای دیگر درباب عفو پادشاه حکایتی می‌آورد و می‌گوید:

احنف قیس بهر جمعی اسیر
گفت کین بستگان بر تو امیر
گر بحقند بسته حلمت کو
ور خود از باطنند علمت کو
عفو کان هست اصل دینداری
از برای چه روز می‌داری

تو ظفر خواستی خدایت داد
او ز تو عفو خواست ناری یاد
هست نزد خدای و خلق ای شاه
شکر قدرت قبول عذر گناه
علم او نوش حلمشان بچشید
علم او بار جرمشان بکشید
(همان: ۵۴۸)

تعداد حکایات این نقش در حدیقه بیست حکایت از صد و بیست و سه حکایت است.

۴-۳ انتقال تجربه‌های بیان‌ناپذیر انسانی

«نمادهای دینی می‌توانند گوناگونی تجربه را که نمی‌توان از راه کاربرد ظاهری و لفظی زبان آن‌ها را بیان نمود، انتقال دهند» (رانдал، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۴). کِتر می‌گوید: «عرفا آنچه می‌گویند قصد نمی‌کنند و آنچه قصد می‌کنند، نمی‌گویند» (کِتر، به نقل از انزلی، ۱۳۸۳: ۳۱۱). «فهم گزاره‌های ارزشی و تجربه‌ناپذیری زبان عارفان به دلیل سرشت استعلایی زبان و در نتیجه تعالی و تصعید اندیشه اهل معرفت دشوار است» (زمردی، ۱۳۹۵: ۱۹)

سنایی در حکایت معروف شهرکوران برای نشان دادن بیان‌ناپذیری صفات خداوند با ابزار حس، از رمزهای کوران و فیل بهره می‌برد، چندان که هر کور از ظن خود یار یک عضو فیل می‌شود، بی آن که کل آن را بشناسد (سنایی، ۱۳۸۳: ۶۹). این موضوع در حکایت زیر نیز به نحو دیگری مطرح است:

رادمردی ز غافلی پرسید
گفت هرگز تو زعفران دیدی
گفت با ماست خورده‌ام بسیار
تا ورا گفت رادمرد حکیم
تو بصل نیز هم نمی‌دانی
آنکه او نفس خویش نشناسد
و آنکه او دست و پای را داند
اینجا عاجزند از این معنی
چون نمودی بدین سخن برهان
چون ورا سخت جلف و جاهل دید
یا جز از نام هیچ نشنیدی
صد ره و بیشتر نه خود یکبار
اینست بیچاره اینست قلب سلیم
بیهده ریش چند جنبانی
نفس دیگر کسی چه پرماسد
او چگونه خدای را داند
تو چرا هرزه می‌کنی دعوی
پس بدانی مجرّد ایمان

ورنه او از کجا و توز کجا خامشی به ترا تو ژاژ مخای
علما جمله هرزه می لافند دین نه بر پای هر کسی بافند
(همان: ۷۱)

تعداد حکایات این نقش در حدیقه شش مورد از صد و بیست و سه حکایت است که کمترین بسامد را دارد.

۴-۴ ایضاح نظام شکوهمند الهی

به عقیده راندال «نمادها هم به شناخت تجربه بشری نسبت به جنبه‌ای از عالم که می‌توان آن را نظام شکوهمند یا نظام الهی نامید، کمک می‌کنند و هم به ایضاح و تقویت آن» (راندال، به نقل از هیک، ۱۳۷۶: ۲۱۴). سنایی از برخی حکایات در خدمت بیان نظام احسن بهره برده است. در حکایت مشهور ابله و اشتر، این اعتقاد به خوبی روشن و نمایان است:

گفت نقشت همه کزست چرا	ابلهی دید اشتری به چرا
عیب نقاش می کنی هشدار	گفت اشتر که اندرین پیکار
تو زمن راه راست رفتن خواه	در کژی ام مکن به نقش نگاه
از کژی راستی کمان آمد	نقشم از مصلحت چنان آمد
گوش خر در خور است با سر خر	تو فضول از میانه بیرون بر
طاق ابرو برای جفتی چشم	هست شایسته گرچت آمد خشم
با بد و نیک جز نکو مکنید	هرچه او کرده عیب او مکنید
چشم خورشیدین ز ابرو شد	دست عقل از سخا به نیرو شد
سخت نیک است از او نیاید بد	زشت و نیکو به نزد اهل خرد
شب و شبگیر رو مر او را خوان	به خدایی سزا مر او را دان
گرچه زشت آن همه نکو بینی	آن نکوتر که هرچه زو بینی
روح را راحت است همچون گنج	جسم را قسم راحت آمد و رنج
دست و پای خرد برابر اوست	لیک ماری شکنج بر سر اوست

(سنایی، ۱۳۸۳: ۸۳)

تعداد حکایات این نقش در حدیقه هشت مورد از صد و بیست و سه حکایت است که بیش از نقش قبلی در جایگاه سوم بسامد قرار می‌گیرد.

۵. تطبیق میان دیدگاه سنایی و دیدگاه راندال

کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی شامل دو بعد هستی‌شناختی و اجتماعی است. حکایات هستی‌شناسانه در سه دسته خداشناسانه و جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه قرار می‌گیرند. از طرفی در انطباق با نظریه راندال مشخص می‌شود حکایاتی که در حدیقه جنبه خداشناسانه دارند، با بعد بیان‌ناپذیری تجربه‌های انسانی؛ حکایاتی که جنبه جهان‌شناسانه دارند، با بعد ایضاح نظام شکوهمند الهی؛ و حکایاتی که جنبه انسان‌شناسانه دارند، با بعد برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی نظریه راندال هماهنگ‌اند. همچنین حکایاتی که کارکرد اجتماعی دارند با بعد برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی نظریه راندال قابل تطبیق‌اند.

جدول ۳. تطبیق کارکردهای حکایت در حدیقه بر اساس نظریه راندال

چهار نقش زبان دین در نظریه راندال	بسامد	درصد فراوانی
برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی	۸۹	٪۷۲/۳
برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی	۲۰	٪۱۶/۲۶
بیان‌ناپذیری صفات خداوند	۶	٪۴/۸
ایضاح نظام شکوهمند	۸	٪۸
تعداد	۱۲۳	۱۰۰٪

۶. نتیجه‌گیری

عنوان حکایت در حدیقه سنایی با نام‌های حکایت، تمثیل، مثل، قصه، داستان باستان و گاه با ذکر دو نوع در کنار هم بیان می‌شود، مانند حکایت و التمثیل. سنایی برای حکایت کارکردهای هستی‌شناسانه در سه شاخه خداشناسانه، جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و کارکرد اجتماعی را مورد توجه قرار داده است. در جدول ۴ این کارکردها با نظریه زبان دین راندال تطبیق داده شده است.

جدول ۴. تطبیق کارکردهای حکایت در حدیقه با نظریه راندال.

چهار کارکرد معرفتی زبان عرفان در حدیقه سنایی	چهار نقش زان دین در نظریه راندال	بسامد و فراوانی
خداشناسانه	بیان ناپذیری صفات خداوند	۴/۸٪ (۶)
جهان شناسانه	ایضاح نظام شکوهمند	۶/۵٪ (۸)
انسان شناسانه	برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی	۷۲/۳٪ (۸۹)
اجتماعی	برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی	۱۶/۲۶٪ (۲۰)
تعداد		۱۰۰٪ (۱۲۳)

سه نقش از نقش‌های چهارگانه زبان دین در نظریه راندال، یعنی بیان ناپذیری تجربه‌های انسانی، ایضاح نظام شکوهمند الهی و برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی را به ترتیب می‌توان با حکایاتی که محتوای خداشناسانه، جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه دارند، تطبیق داد. یعنی درحقیقت این سه نقش، حکایات هستی‌شناسانه را پوشش می‌دهند. همچنین نقش برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی در نظریه راندال با کارکرد اجتماعی حکایت در حدیقه قابل تطبیق است.

براساس نقش‌های چهارگانه‌ای که راندال برای زبان دین متصور است، بیشترین داستان‌های حدیقه در نقش برانگیختن حس عمل و تقویت تعهد عملی (انسان‌شناسانه) و بعد از آن نیز در نقش برانگیختن حس تعاون و تقویت انسجام اجتماعی (اجتماعی) قرار می‌گیرند. همچنین دو مورد دیگر نظریه راندال یعنی بیان ناپذیری صفات خداوند (خداشناسانه) و ایضاح نظام شکوهمند الهی (جهان‌شناسانه) با درصد بسیار کمی و تنها شامل چند حکایت است. این موضوع حاکی از تناسب کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی با عرفان مکتب خراسان است که به انسان و جامعه توجه دارد.

منابع

انزلی، عطا (۱۳۸۳). «ساختار گرابی، سنت و عرفان، پژوهشی در زمینه‌مندی تجربه عرفانی». گزیده مقالات استیون کتزر. قم: آیت عشق.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۳، شماره ۲۷، زمستان ۱۴۰۰ / ۸۳

- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن (جلد ۸). تهران: انتشارات سخن.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادبی فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- پرین، لارنس (۱۳۸۷). تأملی دیگر در باب داستان. ترجمه محسن سلیمانی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۹). در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت شکنی در شعر مولوی. چاپ پنجم. تهران: نشر سخن.
- _____ (۱۳۹۰). دیدار با سیمرخ (شعر و عرفان و اندیشه های عطار). چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تقوی، محمد (۱۳۸۵). قصه پردازی سنایی، شوریده‌ای در غزنه (اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی). به کوشش علی اصغر محمدخانی و محمود فتوحی. تهران: انتشارات سخن.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۲). «سیاست در اندیشه سنایی». سنایی پژوهی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حکیم سنایی. به اهتمام مریم حسینی. چاپ دوم. تهران: خانه کتاب.
- خاتمی، احمد و الهام باقری (۱۳۹۳). «طنز روایی و کاربرد عرفانی آن در حدیقه». دوفصلنامه علمی-پژوهشی ادب پارسی. دوره ۴. شماره پیاپی. ص ۵۹-۳۳.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. چاپ دوم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زمردی، حمیرا (۱۳۹۵). نظریه ناسازه‌ها در ساختار زبان عرفان (نقد ساختاری و پساساختاری شطح‌های عارفان). تهران: انتشارات زوآر.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۵). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۹۱). زبان قرآن و مسائل آن. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح مدرس رضوی. چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی). چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۸۶). سخن گفتن از خدا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۹). زبان عرفان. تهران: سخن.

۸۴ / تحلیل کارکردهای حکایت در حدیقه سنایی و تطبیق آن با نظریه راندال / جعفرزاده و ...

- فرخ‌نیا، مهین‌دخت (۱۳۸۹). «ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی». فصلنامه علمی-پژوهشی کاوشنامه. یزد: دانشگاه یزد. شماره ۲۱. ص ۳۹-۶۰.
- قانونی، حمیدرضا (۱۳۹۲). «نگرش سنایی به داستان در حدیقه و دیوان». دوفصلنامه مطالعات داستانی. شماره ۴. ص ۸۹-۱۰۵.
- مؤذنی، علی‌محمد و منیر خلیلیان (۱۳۹۵). «نظام داستان‌پردازی در حکایات حدیقه سنایی». فصل‌نامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). شماره ۳۰. ص ۱۹۹-۲۲۹.
- میرزایی خلیل‌آبادی، بتول و دیگران (۱۳۹۰). «الگوی ساختاری-ارتباطی حکایت‌های حدیقه». متن‌شناسی ادب فارسی. دوره ۴۷. شماره ۹. ص ۷۴-۵۵.
- هیگ، جان (۱۳۷۶). فلسفه دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۵). «از شرع و شاعری». نشر دانش. شماره ۳۴. ص ۵۸-۶۱.
- Tillich, P. (1957). *Dynamics of Faith*. Newyork-University.

References

- Ali zamani, A. (2007). *Speaking of God*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.
- Anoushe, H. (1997). *Dictionary of Persian Literature*. Tehran: Printing and Publishing Organization.
- Anvari, H. (2003). *Farhang Bozorg Sokhan* (Volume 8). Tehran: Sokhan.
- Anzali, A. (2004). Structuralism, Tradition and Mysticism (A study in the Field of Mystical Experience, Excerpts from Steven Katz's Articles). Qom: Ayat Eshgh.
- Farrokhnia, M. (2010). "Storytelling Structure of Anecdotes in Sanai Hadigheh". *Kavshanameh Scientific Quarterly*. No. 21.
- Fouladi, A. (2010). *The Language of Mysticism*. Tehran: Sokhan.
- Hassanzadeh, E. (2013). "Politics in Sanai Thought". *Sanai Research (Proceedings of Hakim Sanai International Conference)*. prepared by M. Hosseini. 2th ed. Tehran: Khane-ye-kebab.
- Hick, J. (1997). -Al. Translated by Behzad Saleki. *Philosophy of religion* Huda International Publications
- khatami, A. (2014). "Narrative and Its Mystical Application in Hadith". *persian literature*. No 13.
- Mirzaei Khalilabadi, B. and others (2011). "The Structural-Communicative Pattern of Hadiqa's Tales". *Textology of literature Persian*. Vol 3. Issue1. pp 55-74.
- Moazani, A M. and M. Khalilian (2017). "Story-Telling Process in the Anecdotes of Hadiqat-al-Haqiqa by Sanā'i". *Scientific Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. Vol 8. Issue 30. pp 199-229.
- Perrine, L. (2008). *Story and Structure*. Translated by M. Soleymani. 7th ed. Tehran: Surah Mehr Publications.
- Pournamdarian, T. (2021). *Dar Saye-e Aftab: Persian poetry and s poetry'deconstruction in Rumi*. 5edth. Tehran: Sokhan.
- (2011). *Didar Ba Simorq (s'icism and Attarmyst ,Poetry thoughts)*. 5Institute of Humanities and Cultural Studies :Tehran .edth.
- Qanuni, H. (2013). "Sanai's Attitude to Fiction in Hadigheh and Divan". *Fiction Studies* .Tehran: Payame Noor University. No. 4.
- Razmjoo, H. (1993). *Literary Types and Their Works in Persian Language*. Mashhad: Astan Quds Razavi Pubishing Institute.
- Saedi Roshan, M. (2012). *The language of the Quran and Its Issues*. Qom: Hozeh and University Research Institute; Tehran: Study and Development Organization (Position).
- (2016). *Analysis of the language of the Qur'an and the methodology of understanding it*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, Publishing Organization; Qom: Research Institute and University.

- Sanai, A. (2004). *Hadiqat-Al-Haqiqah va Shariat-Al-Tariqah*. Edited by Modarres-eRazavi. 6edth. Institute of Publishing and Printing :Tehran University of Tehran.
- Shafi'i Kadkani, M. (1997). *Taziyane-ha-ye Solouk (Critique and analysis of some poems by Hakim Sanai)* 2th ed Agah Publishing Institute :Tehran
- Taghavi, M. (2006). "Sanai Storytelling, a Crazy Person in Ghazni (Thoughts and Works of Hakim Sanai)". prepared by A. Mohammadkhani and M. Fotoohi. Tehran: Sokhan.
- Tillich, P. (1957). *Dynamics of Faith*. Newyork-University.
- Yahaghi, M. (1986). "from sharia and poetry". Nashr Danesh. No 34. pp 58-61.
- Zomorodi, H. (2016). *Theory of Paradoxes in Structure of Erfans language*. Tehran: zavvar.



Analysis of Anecdote Functions in Sanai's *Hadiqat* and Their Correspondence to Randall's Theory¹

Maryam Jafarzadeh²

Alireza Fooladi³

Amir Hossein Madani⁴

Received: 2021/12/30

Accepted: 2022/03/06

Abstract

Sanai, the founder of Persian mystical poetry, is one of the poets who strived to introduce the language of mysticism practically and at times theoretically. So far, several theories have been proposed regarding mystical language. These theories, where they are based on the more general theories of language of the target religion, fall into two categories of formative theories and role-oriented theories. One of the role-oriented theories about the language of metaphysical experiences is John Herman Randall's theory. This philosopher considers religion, just like science and art, as a kind of human activity that contributes to human culture, and lists four roles for religious mysteries and myths. The present article, adopting a descriptive and analytical research method, renders a new analysis of anecdote functions in Sanai's *Hadiqat al-Haqiqah* and examines their correspondence to Randall's theory. The findings reveal that Sanai deploys anecdote for two purposes; first, to clarify ontological, theological, cosmological, and anthropological issues and to correct social problems, and second, among Randall's four roles, Sanai's *Hadiqat al-Haqiqah* anecdotes, in the first place, play the role of stimulating practical senses and strengthening practical commitments (Anthropological), and stimulating senses of cooperation and social cohesion (Social), in the second place. The next two roles, namely the transmission of unspeakable human experiences (Theological) and the explanation of the glorious divine system (Cosmological) have been considered less by this mystic poet. These roles place Sanai's mysticism under the banner of Khorasan School, which is better known as humanism and socialism.

Keywords: Language of mysticism, Anecdote, *Hadiqat al-Haqiqah*, Sanai, Randall.

1. DOI: 10.22051/JML.2022.38865.2293

2. PhD candidate of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. jafarzadeh@grad.kashanu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding Author). fouladi@kashanu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. m.madani@kashanu.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997